

نقدی برسخنان اعلیحضرت

قسمت اول

با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن صواب است

امیرفیض - حقوقدان

امروز از مصاحبه علیاحضرت با یک روزنامه آلمانی مطلع شدم دربیانات علیاحضرت یک عبارتی دیدم که مترصد این تحریر و مغتم برمصاحبه های اعلیحضرت است.

علیاحضرت فرمودند:

<بله، ماخیلی زیاد حرف زدیم، خیلی طولانی، بهتر بود دهانمان را می بستیم>

برای شخصیت ها، حرف و سخن گفتن بسیار احتیاط بردار است محدودیت سخن گفتن برای شخصیت ها رابطه مستقیم با اعتبار آنها دارد. فقط یک کلمه نا مناسب کافی است که سالها اعتبارشخصیت را ضایع کند (هرکه بامش بیش برفش بیشتر) یکی از بزرگان هم گفته است تحصیل اعتبارمانند کوه است بالا رفتن آن دشوار و سقوط از آن بسیار آسان است.

اعلیحضرت متاسفانه به مفهوم بیاناتشان و ابعاد تسری آن توجهی ندارند، و این بی اعتنائی ایشان که توام با علاقه مفرط به بیان مفصل موضوعات مختلف هم هست، وسیله سوء استفاده دیگران به هل دادن ایشان درمسیری که مورد نظر آن بد طینتان است میشود و شده است.

واما بعد

کانال اول تلویزیون لوس آنجلس گفتگوی بسیار مفصلی با اعلیحضرت داشت که بوسیله آقای شهرام همایون مدیریت میشد. میدان مذاکره بسیار وسیع و زمانبر بود که بنده استطاعت شنیدن همه آنرا نداشتم؛ بخشهایی از آن گفتگو، اکنون درمداراین تحقیق قرار دارد.

اولین پرسش

اولین پرسش در رابطه با تحریرها بود که فرمایشات اعلیحضرت کشیده شد به موضوع کمک خارجیان؛ و برای اولین بار توجهشان معطوف شد به اصل **<خارجیان بدنبال منافع خودشان هستند>** از رضاشاه کبیر هم جمله ای متضمن همین معنا ثبت است که فرمودند **<بیگانگان قرض بدون غرض هم نمیدهند>**

(رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات ۲۰۸)

بیان اعلیحضرت، منطوقش روشن است و آن نفی کمک خارجی است ولی مفهوم آنرا نمیتوان بدون در نظر گرفتن اصرار با سابقه اعلیحضرت به لزوم کمک و حمایت خارجی بصور مختلف و حتی در این حد که بدون کمک و حمایت خارجی هیچ موفقیتی ممکن نیست و کمک خارجی را شرط لازم و کافی برای مبارزه میدانند، بدست آورد.

تشبیه موضوع

وقتی درخواستی از مقامی میشود، آن مقام پای آن درخواست مینویسد (سابقه ضمیمه شود) چرا که بدون توجه به سابقه آن درخواست، نمیشود جواب بامفهوم و مربوط داد.

سوابق بیانات اعلیحضرت در کمک از خارجیان در کنار بیان جدید شان واجد این مفهوم است که خودشان و متقاضیان کمک خارجیان قبول دارند که خارجیان متوقع و مترصد منافع خودشان هستند و آگاهند که کمک خارجی همراه با سلطه بیگانگان و نوعی اسارت سیاسی است؛ و با وجود این آگاهی، انتظار کمک از بیگانه را دارند، و بعبارت دیگر عقد و قراری است که خارجیان کمک بکنند و منافع خودشان را هم منظور دارند ولی کدام منافع و حد آن کجاست چون تعیین نشده تشخیص آن، با کمک کننده است و این رسم و قاعده ای است که در رابطه با کمک آمریکا به کشورها ناظریم؛ همانطور که انسان مقروض نسبت به طلبکار استقلال تمام ندارد، گیرندگان کمک از خارجی هم گرفتاریک رابطه ارادتمندی و عاملیت میشوند.

مثالی را در مورد اسرائیل بیاوریم

اسرائیل در جریان مذاکرات هسته ای ۱+۵ با ایران در حد غیر متعارفی به ایران حمله و شدت عمل خواسته است. کسانی که در مصاحبه با تلویزیون اسرائیل از آن کشور درخواست کمک مادی و لجیستیک کرده اند، در موقعیتی قرار دارند که نمیتوانند به عمل اسرائیل اعتراض کنند این میشود (نمک خوردن و نمکدان شکستن) که اگر برای مردم عادی قابل تحمل باشد برای قدرتمندان قابل تحمل نیست.

نمونه دیگر

همگان شاهدند که در جریان انتخابات سال ۸۸ با آنکه آمریکا و اسرائیل، جنبش سبز و مخالفان جمهوری اسلامی را سربازان آمریکا و اسرائیل نامیدند و بزرگترین اهانت های تاریخی را به مخالفین جمهوری اسلامی و در معنا به ملت ایران روا کردند؛ کوچکترین اعتراضی از ناحیه جنبش سبزی ها به اظهارات شخصیت های اسرائیلی و آمریکائی نشد، زیرا که اعتراض آنها خلاف سیره حمایت و کمکی است که از ناحیه آمریکا و اسرائیل به مخالفان (جنبش سبز) شده و میشود.

شاهد موضوع

به عقیده ریچارد فونتنین مشاور جان مک کی، قانون قربانیان سانسور در ایران به دولت آمریکا امکان میدهد بر نگرانی های خود در رابطه با اوضاع ایران که مانع از بکارگیری توانائی و آشننگتن برای کمک به جنبش اصلاحات (جنبش سبز) شده غلبه نماید. اولین نگرانی این است که هرگونه کمک بیش از حد آمریکا، معترضان در تهران را بی اعتبار ساخته و سبب شود که دولت ایران آنها را عوامل بیگانه توصیف

کند. وال استریت جورنال که خبرمربور رانشر داده نوشته: «پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، (۱۳۸۸=۲۰۰۹=۲۵۴۸) سوالی که ذهن قانونگذاران آمریکا را مشغول ساخته این بود؛ آیا آمریکا میتواند جنبش اصلاحات و سران آنرا تشویق و کمک کند طوری که معترضان عامل خارجی بحساب نیابند؟»

(وال استریت جورنال)

استفاده از شهادت شاهد از این باب است که در فرهنگ سیاسی آمریکا گیرندگان کمک از آمریکا، عامل آمریکا شناخته میشوند.

نتیجه گیری از بیان اعلیحضرت

سوابق و اسناد سیاسی مبارزه که بیشترین آنها منسجم از بیانات اعلیحضرت است نشان میدهد که اتهام در خواست حمایت و کمک از بیگانه یکی از تیتراهای نامناسب و سنگینی است که متاسفانه روبروی اعلیحضرت ایستاده است؛ و با علم به اینکه اعلیحضرت به مفاسد این سابقه آشنا هستند و عبارت (دست من قطع شود اگر از خارجیان درخواست کمک کنم) ثبت در تاریخ سالهای نخست مبارزه ایشان است، با این تکلیف روبرو میباشند که بطریق معمول و توصیه های تاریخی این اتهام را از فعالیت سیاسی خودشان پاک سازند؛ که یکی از فلاسفه گفته است: «خرابی ها در دل انسان گاه بیداد میکند ولی مهم توقف و رفع اثر از آنهاست».

ماله کشی خبر خواهی نیست

کاملا درک میکنم که برنامه مصاحبه آقای شهرام همایون بمنظور برخی ماله کشی ها و رفع رجوع از ناهنجاریها در فرمایشات سابقه اعلیحضرت است ولی؛ «گرچه آب رفته باز آید بجوی، ماهی بیچاره اما مرده بود» را چه میتوان کرد؟

همانطور که لباس وصله ای خودش را نشان میدهد و گره بین دو طناب نشان از پارگی آن دارد این قبیل ماله کشی ها هم واقعا خوش خدمتی ظاهری و بیشتر نمایشی از مفلوکی هم هست. اشخاص مقید به آبرو و شخصیت «دفع مضرت قبل از وقوع باید کرد» را معیار میگیرند نه ماله کشی را.



دکتر یزدی گفته است «شیوه عمل ما اجازه میداد مصاحبه های خمینی را کنترل کنیم و از سوال و جواب قبلا مطلع باشیم»

برای اینکه خمینی کسانی را داشت که تشخیص اهمیت مصاحبه و اظهارات خمینی را بدهند ولی اعلیحضرت متاسفانه نه تنها کسانی را ندارند که برعکس مشوق هائی هم دارند که ایشان را به بلای کلمات مبتلا سازند. اعلیحضرت بسیار هم قوی و متکلم خوبی هستند ولی توجهی به این حکم حکیم ندارند که میگوید:

بی پیرمرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی

امروزه همه شخصیت ها بی پیرنمیروند در خرابات! و جمعی متخصص از سخنان آنها حراست سیاسی و حقوقی وحتى ادبی میکنند؛ کسینجر تا متن مصاحبه اش را نبیند وتانید نکند اجازه انتشار آنرا نمیدهد.

مطلب دیگر مصاحبه

فرهنگ سیاسی، مشکل بزرگ

اعلیحضرت در این مصاحبه مشکل اساسی برای مبارزه را در فرهنگ سیاسی وسیستماتیک اعلام داشته اند و اضافه فرمودند که تا این دو حل نشود ومادام که ما به فرهنگ سیاسی وسیستماتیک نرسیم به آن نتیجه دلخواه نخواهیم رسید وازهم امروز باید در این مورد اقدام کنیم.

به بینیم که این چنین پاسخی نتیجه چه پرسش ویا صحبتی بوده است.

آقای همایون خطاب به اعلیحضرت اظهارداشت: <به یقین من، گروهی متخصصی از جانب شما مامور تحقیقات وتدوین نیازمندیهای اقتصادی واجتماعی وحقوقی ایران هستند>. اعلیحضرت هم درجهت تانید اعتقاد وبرداشت آقای شهرام همایون نظریه بالا را ایراد فرمودند.

برای اولین دفعه است که اعلیحضرت مشکل اساسی مبارزه را عدم فرهنگ سیاسی وسیستماتیکی آن میدانند.

نباید اشتباه کرد که ایشان در سابق مشکل مبارزه را نقص در فرهنگ (در عبارت فرهنگ ما خرده شیشه دارد) میدانستند وتفاوت برداشت گذشته شان با برداشت کنونی این است که در برداشت تازه شان نبود فرهنگ سیاسی مطرح است نه کمبود ونواقص آن.

ممکن است مفهوم <عبارت فرهنگ سیاسی وسیستماتیکی بودن آن> برای همه آسان نباشد کما اینکه چون بیان اعلیحضرت برای این ارادتمند هم سهل و آسان نبود، به آسانی بر این تحریر مسلط نشدم.

اینکه فرموده اند <ازهم امروز باید در این مورد اقدام کنیم> لازمه اش این است که موضوع دستور یعنی ایجاد فرهنگ سیاسی وسیستماتیکی برای عموم روشن وحل شده باشد؛ در حالیکه تصور نمیکنم باز کردن لفافهای بیان اعلیحضرت در مورد فرهنگ سیاسی وسیستماتیکی برای همگان آسان وبقول اعلیحضرت شفاف باشد.

فرهنگ سیاسی، راه وروش سنتی وقانونی نسبت به اداره کشور است که شامل قانون اساسی - قوای سه گانه - دادگاهها واحزاب و آزادیهای فردی واجتماعی وبطور کلی سنت کشورداری است و سیستماتیکی بودن فرهنگ سیاسی به معنای دوام واجرائی بودن فرهنگ سیاسی است که سبب میشود تا تمامی ارکان ها وپایگاه های فرهنگ سیاسی باهم جوش خورده وبه اجرادرآید.

هرکشوری درجهان امروزی واجد فرهنگ سیاسی است و لاجرم افراد یک ملت زیرچتر فرهنگ سیاسی آن جامعه قرار دارند.

فرهنگ سیاسی جزئی از فرهنگ کشورهاست و چیز مستقلی نیست.

تفاوت فرهنگ سیاسی با سایر اجزای فرهنگ ملی این است که فرهنگ سیاسی بصورت مدون است و تدوین آنهم بصورت خاصی است که اجزای دیگر فرهنگ فاقد آن میباشد مانند تشکیل مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی و امثال آنها.

بنابراین فرهنگ سیاسی مورد نظر اعلیحضرت چیزی نیست که اکنون بعنوان وظیفه مقرر بفرمایند.^۱

فرهنگ سیاسی نیاز به یک جریان حقوقی و مشروعیتی دارد که اول در جوامع بوجود میآید و سپس در طول زمان بصورت مدون ملاک عمل قرار گرفته و از این طریق واجد مشروعیت میگردد.

در حال حاضر فرهنگ سیاسی ایران، همین آتش و کاسه ای که در جمهوری اسلامی جاری است که شمول آن بر ولایت فقیه و قانون جزا و تمامی ارکان مدیریت کشور اسلامی است.

برای همه کسانی که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ (۱۹۷۹) هستند از جمله شخص اعلیحضرت، (!) فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی مشخص و معتبر و یگانه سند حقوقی سیاسی داخلی و خارجی است و ادعای جایگزینی فرهنگ سیاسی جدید آنهم بصورت سیستماتیک در خارج از کشور و حتی داخل کشور خیلی فکاهی است. و انجام چنین خواستی فقط بر اساس میزان مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ممکن و مقبول است.

از آنجا که تحولات فرهنگ سیاسی کشورها بر پایه مشروعیت، استمرار و دستاوردها شناسائی میگردد و تنها از این طریق است که میتوان تحولات فرهنگی را در مسیر حقانیت و مشروعیت شناخت و از آنجا که بدلایل عدیده شورش ۵۷ واجد مشروعیتی نبوده تا تحولات فرهنگی و سیستماتیکی بودن آن بتواند ناسخ استمرار فرهنگ سیاسی ناشی از قانون اساسی مشروطیت (۱۹۰۶ و متمم آن) و نظام قبل از شورش ۵۷ باشد لذا تنها فرهنگ سیاسی معتبر، همان نظام حقوقی برخاسته از قانون اساسی مشروطیت و متممات آن است.

بیشتر بدانید

یکی از دلایل روشی که به اثبات بی اعتبار بودن نظرات و ادعاها بطور کلی کمک میکند، عدم بکار گرفتن نظریه است. شاهنشاه هم به استفاده از این طریق برای راست آزمائی مدعیان توصیه فرموده اند.

اعلیحضرت وجود فرهنگ سیاسی و سیستماتیکی آنرا عامل اصلی و نیازمبرم مبارزه دانسته اند حتی تا آن حد **«مادام که آنرا حل نکنیم در همین حال خواهیم ماند»**.

^۱ - در ایمیلی با بهره گیری از گفتار یک تن نوشته بودم: «رسم بر آن است که نخست رهبر راهکار خود را مشخص و دنبال لشگر میگردد تا طرح را به اجرا درآورد، اعلیحضرت تنها کسی هستند که لشگر و طرحشان (قانون اساسی ۱۹۰۶) موجود است ولی خودشان نا پیدا هستند» ح-ک

خوب، فرمایشات اعلیحضرت این سوال را بوجود میآورد که ایشان که واعظ و آگاه به موضوع فرهنگ سیاسی و اهمیت آن هستند در این مدت ۳۵ سال خودشان با تیم کنشگرانشان! چه کاری در ایجاد فرهنگ سیاسی کرده اند؟ و چرا بعد از ۳۵ سال امروز آنرا مطرح و شرط موفقیت قرار داده اند؟ و با چنین اولولیتی که به آن داده اند چطور در شورای خودشان آنرا مورد تعهد قرار ندهند در حالیکه عقیده دارند تا فرهنگ سیاسی درست نشود کارشورایشان هم به هیچ جا نمیرسد؟

اعلیحضرت بارها مشکل عدم تحرک مبارزه را چیزهایی از قبیل عدم همبستگی، فرهنگ خرده شیشه دار، انتخابات، رفراندوم، آشتی ملی، بریدن و پشت کردن از گذشته، گذاشتن عقاید دفریزر و اطاعت از آنچه اعلیحضرت میفرمایند؛ دانسته بودند؛ در حالیکه امروز معلوم شد که یک مشکل مهمتری هم وجود دارد و آن نبود فرهنگ سیاسی سیستماتیک است که همه چیز بوجود آن بسته است. آیا این آخرین مشکل است و یا باید منتظر تولد مشکلات دیگر هم بود؟ اساسا چگونه میتوان سربه خجالت فروداشت که بعد از ۳۵ سال تازه امروز فهمیده ایم که مشکل مبارزه نداشتن فرهنگ سیاسی آنهم از نوع سیستماتیک است.

اب در کوزه و ماتشنه لبان میگردیم

فرهنگ سیاسی سیستماتیک ملت ایران همان قانون اساسی مشروطیت است که با ۷۰ سال اجرای بدون مناقشه و با دستاوردهای مسلم و مشخص که مورد تائید اعلیحضرت هم قرار گرفته است در موقعیت مشروعیتی خود قرارداد و شخص اعلیحضرت هم به حراست از آن اتیان سوگند یاد کرده اند.

در این صورت چرا باید گرد جهان گردید برای بدست آوردن فرهنگ سیاسی؟

اعلیحضرت این مسئله روشن را در بیستم اسفند سال ۶۲ در کلام زیر ثبت تاریخ فرمودند:

>چندسال است که ارتباط ملت با تکیه گاه های معمول خود قطع شده است. تکیه گاه های تاریخی، فرهنگی و مذهبی. ملت ما همه آزادیهای سیاسی را از دست داده است بنابراین بیش از هر زمان دیگر سلطنت مشروطه بعنوان تنها آلترناتیو مثبت و مطلوب پس از سرنگونی رژیم کنونی است.<



«من عقیده دارم که این ملت عظیم با چیزهایی پیوند دارد که از آنجمله است تاریخ ایران، سنت های ایرانی، فرهنگ ایران و آن چیزهایی که در سینه پادشاهی بازتاب دارد برای یک ملت بسیار مهم است»

(مصاحبه باراديو فرانسه فروردین ۷۷)

مشکل نداشتن نقشه راه است

هرکس در هر مقام و موقعیتی که نقشه راه نداشته باشد سرگردان است؛ نقشه راه در حرکت های اجتماعی، فرهنگ و سنت و باورهای مردم است که بصورت قانون در جوامع دمکراسی و بصورت شرع در جوامع مذهبی ناظر بر احوالات فرهنگ سیاسی و حتی سایر فرهنگ هاست.

سرگردانی اعلیحضرت و توسل به موضوعی و بعد از چندی رهاکردن آن و اکنون زائیده شدن فرهنگ سیاسی ناشی از بی تدبیری و بی اعتنائی به نقشه راهی است که قانون اساسی تدوین و ۷۰ سال سابقه اجرایی دارد.



سوالی که میتواند در مقابل اعلیحضرت قرارگیرد این است؛ که نقشه راه و فرهنگ سیاسی سیستماتیکی ایران قبل از شورش کثیف ۵۷ چه اشکالی دارد که باید از توسل به آن اجتناب کرد و فرهنگ سیاسی جدیدی را بظهور رسانید؟ آیا این خواست و توصیه آنها با حالت شرط انحصاری، فرستادن میاززه به وعده های سرخرمن نیست؟

مطلب دیگر مصاحبه

نیت خوب و اجرای بد

از سخنان تازه اعلیحضرت که باز برای اولین بار در این مصاحبه بکار گرفته شده در مورد کارهای پدرشان شاهنشاه ایران است.

مفهوم بیانات ایشان نسبت به دست آورد های ایام سلطنت شاهنشاه ایران این است که، نیت شاهنشاه ایران خوب بود، خواهان ترقی ایران بودند و اینکه آیا خطا بود یا نبود این را واگذار میکنم به عهده تاریخ نویسان.

علت طرح چنین موضوعی از جانب اعلیحضرت ماله کشی آقای همایون بود که به اعلیحضرت توجه داد که مردم از اینکه ایشان از خدمات پدرشان یاد نمیکنند آزرده هستند و اعلیحضرت هم مسئله نیت خوب شاهنشاه را طرح فرمودند.

نیت یک امر مادی نیست که بتوان دید و یا شناخت نیت یک امر دورنی و فکری و قلبی است که تنها وقتی آن نیت از قوه به فعل درمیآید یعنی بصورت عمل درمیآید میتوان نیت را به ملاحظه دستاورد و نتایج آن که مادی است شناخت که خوب بوده و یا بد.

اعلیحضرت هم خودشان به آنچه درباره نیت و رابطه آن با دستاورد عرض شد توجه داشته اند چرا که فرموده اند: **کارها و دستاوردهای زمان پدر من دلیل نیت خوب پدر من است.**

از نظر فلسفی رابطه نیت و یا عمل و دستاورد، ناگسستگی است یعنی اگر نیت خوب است، دستاورد هم خوب است و اگر دستاورد بد است، نیت نمیتواند خوب باشد، زیرا همان فکرواندیشه ای که سبب بوجود آمدن نیت و قصد میشود همان قدرت، اندیشه و فکر را بصورت عمل درمیآورد مگر اینکه نیت در مجرائی قرار گیرد که مجریان، نیت سوء داشته و مخرب باشند.

دنباله نقد مصاحبه بفرصت آتی در تحریری دیگر